



{ ۲۱ } جهنم، همانا، کمینگاهی بوده است.	إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾
{ ۲۲ } برای سرکشان بازگشتگاهی است.	لِلطَّاغِينَ مَابًا ﴿٢٢﴾
{ ۲۳ } درنگ کنندگانند در آن سال‌های دراز (پی در پی).	لَا يَبْثِنَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾
{ ۲۴ } نه خنکی در آن می‌چشند و نه نوشابه‌ای.	لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾
{ ۲۵ } مگر آبی جوشان و چرک‌آلود.	إِلَّا حَمِيمًا وَعَسَاقًا ﴿٢٥﴾
{ ۲۶ } پاداشی است سازگار و همانند.	جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾

شرح لغات:

جهنم: سرای عذاب ابدی قیامت. از لغات دخیل است.^۱
مرصاد: کمینگاه، از رصد، به معنای کمین کردن در راه است.
لابثین، جمع لابث، اسم فاعل لبث: یعنی درنگ در میان راه، توقف در حال انتظار.

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

احقاب، جمع حقب، به معنای زمان طولانی و بی نهایت، ۸۰ سال، از پی درآمدن.

یذوقون، از ذوق، به معنای چشیدن، مزه چیزی را آزمودن و خوب درک کردن.

حمیم: آب جوشان تیره و سیاه.

عساق: بدبو، چرکین، سیاه.

وفاق، مصدر وافق: سازگاری و همانندی میان دو چیز.

۱. در فرهنگ فارسی معین: جهنم، معرب از کلمه عبری گهنوم به معنای دوزخ آمده است.

طاغین، جمع طاغی به معنای سرکش، گردنکش بر حقوق، ستمگر.
 مآب، اسم مکان از «اوب» به معنای رجوع و قصد و عادت آمده است، بنابراین
 مآب به معنای مرجع عادی و طبیعی و از روی قصد است.

«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا». از ترتیب آیات چنین می فهمیم که: پس از فرار رسیدن
 یوم الفصل، دمیده شدن در صور، روی آوردن گروه‌ها به سوی حشر، باز شدن
 درهای آسمان، ناپدید شدن جرم زمین و پدید آمدن رستاخیز، جهنم آشکارا روی
 می آورد.

این آیه به دلالت «کانت» و «مرصاداً» با خبر دادن از جهنم، وضع و کیفیت گذشته
 آن را می نمایاند: این جهنمی که رخ نشان می دهد، در گذشته، کمینگاهی در راه
 انسان بوده است.

آیاتی از قرآن بر این دلالت دارد که جهنم برای جهنمیان، پیش از قیامت آماده
 شده است، مانند آیه ۶ از سوره فتح: ﴿وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا﴾^۱.

بعضی از آیات اعلام می دارد که جهنم محیط بر کافران است. آیه‌های ۴۹ از
 سوره توبه و ۵۴ از سوره عنکبوت: ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۲.

بعضی آیات مشعر بر این است که جهنم از پشت سر جهنمیان فرا می رسد، آیه
 ۱۶ از سوره ابراهیم: ﴿مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمَ﴾^۳، و آیه ۱۰ از سوره جاثیه: ﴿مِنْ وَرَائِهِمْ
 جَهَنَّمَ...﴾. آیات دیگری، مشرکان و سرکشان راهیمه و سوخت جهنم معرفی کرده

۱. جهنم برای آنان همی آماده شده است و چه بد بازگشتگاهی است!

۲. جهنم کافران را فرا گرفته است.

۳. از پشت سر آن گردنکش (آنان) جهنم است.



است، آیه ۹۸ از سوره انبیاء: ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ ...﴾^۱ آیه ۱۵ از سوره جن: ﴿أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۲ آیه ۲۳ از سوره الفجر، خبر از پیش آوردن جهنم است: ﴿وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ ...﴾^۳

بعضی از آیات از بروز و آشکار شدن جهنم خبر می دهد، آیه ۹۱ از سوره شعراء: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾^۴ و آیه ۳۶ از سوره النازعات: ﴿وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾^۵ در آیه ۷۱ و ۷۲ از سوره مریم، حکم قطعی است که همه وارد جهنم می شوند و سپس پرهیزگاران نجات می یابند: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَاِرِدْهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًا﴾^۶

مجموع این آیات دلالت صریح دارد بر اینکه جهنم پیش از زیر و رو شدن جهان طبیعت و مهد پرورش زمین صورت گرفته و آماده شده است. این آمادگی محصول فعل و انفعالها و تصادمات قوای نامتناهی حیاتی انسان و در گرفتن آتش شهوات و خشمها و آرزوها و پیروی از تقاضاهای این مبادی و درگیری آنها با عوامل و محرکات محیط خارج و عوامل اجتماع می باشد که پیوسته به صورت عقده های سوزنده درونی متراکم می گردد و با اندک تحریکی انفجارهایی رخ می دهد که در چهره و اعضا آشکار می گردد و به محیط بیرون شراره می زند. این شراره ها مانند مار

۱. شما و آنچه جز خدا عبادت می کنید سوخت جهنم است.

۲. و اما سرپیچان از حق، پس آنان هیمة جهنم بوده اند.

۳. و چنین روزی جهنم همراه آورده شود.

۴. و جهنم برای گمراهان آشکار گردیده شود.

۵. و جهنم برای کسی که ببیند آشکارا گردد.

۶. هیچ فردی از شما نیست مگر اینکه وارد جهنم شود، این حکمی است که بر پروردگار تو حتمی و قضاوت

شده است. سپس کسانی را که پروا گرفته اند نجات می دهیم و ستمکاران را زانو زده (نیم خیز) در آن

وامی گذاریم.



و اژدها بر جان و هستی مردم می‌زند^۱ و دودهای آن بر عقل دوراندیش و وجدان مصلحت‌بین نیز چیره می‌گردد، و چشم و گوش و ذهن را از دیدن حق می‌بندد، و درون تیره و مشوش می‌شود و از مشاهده آیات وجود و جمال و جلال محروم می‌گردد، بلکه جهان، با همه انوار حکمت و جمال و شکوهش فسرده و بی‌فروغ و زشت شده به صورت زندانی سراسر شکنجه در می‌آید، نه از خود خشنود و نه به عالم و عالمیان دلبسته است و نه با مبدأ خیر و جمال رابطه‌ای دارد، برای تسکین دردها، سوزها، ناخشنودی‌ها و فرار از تاریکی به حرکات غافل‌کننده و مواد تخدیرکننده فکر پناه می‌برد تا اندک آرامشی بیابد. این جهنمی است که در زیر روپوش اجسام و حواس و در اعماق درون انسان و طبیعت نهفته است و پیوسته آماده و نیرومندتر می‌گردد و در زمینه نفس زنده و متحرک و متکامل انسانی کامل‌تر می‌گردد و پس از برکنار شدن پوشش‌ها و موجبات غفلت، سر برمی‌آورد و آشکار می‌گردد و بر درون و محیط کفر کافران احاطه دارد و از پشت سر سرکشان را دنبال می‌کند و پیش می‌برد، همراه می‌برد، شخصیت جهنمی با اعمال و ادراکات و تصوّرات و تخیلات شیطانی، پیوسته بدان سوخت می‌رساند و شعله‌ورترش می‌کند. چون اصل و منشأ جهنم در باطن عالم و عوامل متضاد آن است و دور از

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

کاو به دریاها نگردد کم و کاست
کم نگردد سوزش آن خلق سوز
(مثنوی مولانا، دفتر اول، بیت ۱۳۷۵)

سوی اصل خویش رفتند انتها
جزوها را سوی کل باشد طریق
حرف می‌رانند از نار و دخان

(همان، دفتر اول، بیت ۸۷۴ به بعد)

مایه نار جهنم آمدی

(همان، دفتر سوم، بیت ۳۴۷۲)

۱. دوزخ است این نفس و دوزخ، اژدهاست
هفت دریا را در آشامد هنوز

اصل ایشان بود ز آتش ابتدا
هم ز آتش زاده بودند آن فریق
هم ز آتش زاده بودند آن خسان

چون ز خشم آتش‌توبر دل‌هازدی



حق و آیات و جمال او است، همه در آن وارد می‌شوند، و در مسیر انسان - پس از عالم و بهشت فطرت و پیش از سر بیرون آوردن به عالم عقل و معرفت و پیوستگی با حقایق ثابت وجود و آیات حق - کمین کرده است: ﴿إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا﴾^۱!

۱. عقیده به جهنم از قدیم در بین ملل و اقوام شایع بوده و بر حسب تخیلات و اوضاع محیط و زمان خود آن را به صورت‌های مختلف تصور کرده‌اند:

«هندیان دو محل برای عذاب گناهکاران قائل بودند: «جانیا لوگون» که محل اجتماع ارواح برای آماده شدن به بازگشت و تناسخ بوده است و دیگر به معنای: «چاه ستمکاران». سپس شماره محل عذاب افزایش یافت و تا ۲۱ و ۴۰ رسید که هر یک محل نوعی عذاب و درد و اقامتگاه گروه خاصی بوده است. چینیان معتقد به ۱۷ محل عذاب با اشکال مختلف بودند. کنفوسیوس و پیروان او به عذاب تناسخی - برگشت به دنیا و به بدن حیوانات پست در آمدن - عقیده داشتند. در ایران قدیم به یک جهنم معتقد بودند که ارواح گناهکاران در آن زندانی می‌شود تا از گناهان پاک گردند و پس از آنکه اهورامزدا، خداوند خیر، بر دشمن خود اهریمن پیروز گردید، ارواح را از آن زندان آزاد می‌کند. در معتقدات ایرانیان محل دیگری نیز به نام «دوراک» برای جهنم دیده می‌شود که ارواح پلید در آن وارد و معذب می‌شوند ولی جاودان نمی‌مانند بلکه اهورامزدا سالی یک بار در آن فرود می‌آید و هزاران روان را برمی‌گیرد و به زمین پرت می‌کند تا در زمین متجسد شوند، پس اگر این بار اعمال صالح انجام داد با نیکان و راستگویان صعود می‌کند و اگر در گمراهی خود باقی ماند، دوباره در «دوراک» افکنده شود و نه هزار سال در آن بماند. جهنم و بهشت مصریان قدیم و آدابی که درباره آن‌ها داشتند مانند معتقدات بودائی‌ان بوده است، به تناسخ نیز معتقد بودند، بدین ترتیب که چون گناهکاران مدتی در جهنم و عذاب می‌مانند از آن خارج می‌گردند و به جسم حیوانات سپس به صورت انسان در می‌آیند. یونانیان گرچه به جهنم و عذاب اخروی عقیده داشتند ولی تصورات وسیعی نبود آنچه از گفته‌های هومر (شاعر) و افلاطون (فیلسوف) برمی‌آید این است که جهنم، عالمی مانند دنیا می‌باشد. (ولی افلاطون در کتاب جمهوریت - مدینه فاضله - که از زبان استادش سقراط در آن بحث کرده است، تصویر مفصلی از انحاء عذاب ارواح و جهنم دارد).

چون رومیان قدیم عقاید خود را از ادیان و عقاید مختلف گرفته بودند، به انواع عذاب‌ها و جهنم عقیده داشتند... ژاپنی‌ها عذاب را منحصر به تناسخ و حلول ارواح گناهکاران به بدن روباه می‌پنداشتند. یهودیان نخستین، توجه و عقیده‌ای به جهنم نداشتند و بعدها مورد توجه آنان واقع شده است. (در تورات نیز صراحتی درباره جهنم و عذاب اخروی دیده نمی‌شود).

مسیحیان جهنم را سرای ابدی گناهکاران می‌دانند، اکثر سران مسیحیت عقیده خلود در جهنم را مطابق با



«لِلظَّالِمِينَ مَا بَأْسٌ»: کسانی که طغیان (سرکشی) تا آنجا خوی ثانوی و وصف عنوانی‌شان شده که کششی به سوی حق و خیر ندارند، مجذوب جهنم می‌باشند، چنانکه نفس طاغی (سرکش مستبد)، هم بر هدایت وجدان و عقل و ایمان و قوانین آن‌ها سرکش است و همبر حقوق و حدود خلق، شخصیت عقلی و وجدان او در زندان نفس طاغیش گرفتار است و دچار تجزیه و احتراق ناشی از آن و شعله‌های شهوات و خشم خود می‌باشد، و چون روزه‌های درونش بر روی تابش هدایت بسته شده و کششی به سوی آیات حق و هدایت در وی نیست، جهنم محیط طبیعی

→ گفته‌های اناجیل می‌دانند. ولی «اورجین» کشیش معتقد بوده که ماندن جهنمیان در جهنم ابدی نیست و بالاخره آتش فرو می‌نشیند و جهنمیان نجات می‌یابند».

این خلاصه‌ای از عقاید ملل و ادیان مختلف درباره عقیده به جهنم نقل از دایرةالمعارف فرید و جدی است. با استقصای در عقاید و مذاهب ملل و اقوام، از قدیم اصل توجه به جهنم و عذاب اخروی به‌صورت مختلف مشهود است، لذا این عقیده پیش از استناد به ادیان و مذاهب معروف، مانند عقیده به مبدأ و بقاء، مستند به درک و شعور فطری بشری بوده است.

در کتب مشهور دینی و آسمانی پیش از قرآن، شرح و تفصیلی درباره جهنم و چگونگی عذاب اخروی دیده نمی‌شود. در تورات از جهنم بلکه از عالم حشر نامی برده نشده است. در اناجیل مشهور نزد مسیحیان، در چند

مورد فقط نامی از جهنم برده شده است از جمله موارد زیر:

«و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و برین صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» فقره ۱۸ باب ۱۶ انجیل متی.

«و تو ای «کفرناحوم» که تا به فلک برافراشته‌ای به جهنم سرنگون خواهی شد...» فقره ۲۳ باب ۱۱ متی.

«هر که برادر خود را راقا گوید مستوجب قصاص باشد و هر که احمق گوید مستحق آتش جهنم بود» فقره ۲۲ باب ۵ متی.

«و از قاتلان جسم که قادر بر کشتن روح نیند بیم مکنید، بلکه از او بترسید که قادر است بر هلاک کردن روح و جسم را نیز در جهنم.» فقره ۲۸ باب ۱۰ متی.

ولی در انجیل «برنابا» (که مورد قبول مسیحیان نیست و از کتب محرمة آن‌ها می‌باشد) «فصل ۵۹ و ۶۰»، جهنم و طبقات هفتگانه آن و چگونگی عذاب جهنمیان به تفصیل ذکر شده است.

قرآن این حقیقت را در بسیاری از آیات با استناد به رموز نفسانی و آیات خلقت و رابطه علل و معلول و مقدمات با نتایج، تصویر و تمثیل کرده است. (مؤلف)



و عادی (مآب) او گردیده است، این انسان جهنمی، آن چنانکه در دنیا با جاذبهٔ سنخیت پیوسته به محیط جهنم، ظلم، ظلمت و طغیان کشیده می‌شد و حشرش با طاغیان هم سنخ خود و گریزان از شنیدن و دیدن آیات حق و محیط عدل و خیر بود، در آخرت نیز به سوی جهنم و با جهنمیان است.^۱

«لَا يَتَّبِعُنَّ فِيهَا أَحْقَابًا»: این آیه همانطور که دلالت بر خلود سرکشان در جهنم ندارد، آن را نفی هم نکرده است و مدت لبث (درنگ در حال امید و انتظار) آنان را نیز در جهنم معین نمی‌کند، گویا از اینجهت است که طغیان بر حقوق و حدود خلق و خالق مانند تسلیم به آن‌ها، مراتبی دارد و هر گناه و ستمی، حد و مرتبه‌ای از سرکشی است و تا حدی قابل عفو و گذشت می‌باشد. و این خوی سرکشی هر چه بیشتر در طبیعت شخص راسخ گردد، به همان قدر، درنگ در جهنم بیشتر می‌شود،

۱. بودهامان جنس مرفرعون را لاجرم از صدر تا قعرش کشید هر دو سوزنده چو دوزخ ضد نور

برگزیدش، برد تا صدر سرا که ز جنس دوزخند آن دو پلید هر دو چون دوزخ ز نور دل نفور (مثنوی مولانا، دفتر چهارم، بیت ۲۷۰۷)

آتشی بودند مؤمن سوز و بس ذوق جنس از جنس خود باشد یقین چشم هر قومی به سویی مانده است

سوخت خود را آتش ایشان چو خس ذوق جزو از کل خود باشد بسین کان طرف یک روز ذوقی رانده است (همان، دفتر اول، بیت ۸۷۶ و ۸۸۸ و ۸۸۹)

چون ز دست زخم بر مظلوم رُست آتشت اینجا چو آدم سوز بود آتش تو قصد مردم می‌کند آن سخن‌های چو مار و کژدمت خشم تو تخم سعیر و دوزخ است

آن درختی گشت از آن زقوم رُست آنچه از وی زاد مرد افروز بود نار و کژدم زاد و بر مردم زند مار و کژدم گشت و می‌گیرد دُمت هین بگش این دوزخت را کاین فَنخ است

(همان، دفتر سوم، بیت ۳۴۷۱ به بعد)



و اگر وجدان و فطرت حق پرستی و خیر یکسره دگرگون گردید، جهنم محیط طبیعی وی می شود و یکسره در آن مخلد می ماند.^۱

از مجموع آیات قرآن و هدایت هادیان به حق - که با طبیعت جهان و رمز وجود و تکامل و جواذب مختلف انسان مطابق است - این حقیقت استفاده می شود که پرتگاه و کمین گاه جهنم در گذرگاه افراد و کاروان های بشری می باشد. گزیدگانی از خلق که نور فطرت و عقل آنان مسیر را روشن کرده است و دارای جاذبه نیرومندی از ایمان و حقد، از کنار یا بالای جهنم آن چنان در می گذرند که شعله های جهنم آنان را فرا نمی گیرد و بندهای آن به بندشان نمی کشد، و هر کسی جز آنان، به اختلاف قدرت و ضعف عقل و ایمان، در کمین جهنم گرفتار می شود و پس از چندی نجات می یابد. در این آیات، وضع مآل و حال دو گروه متقابل را قرآن توصیف کرده است: طاغیان و متقیان. طاغیان - که گرفتار بندهای گوناگون طغیان خود هستند و از طغیانشان طغیان ها روی می دهد - زمانی بس طولانی و پی در پی یا برای همیشه به حال انتظار در جهنمند.

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا»: مقصود از ذوق (چشیدن) که در این آیه آمده

۱. احادیث بسیاری از رسول اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام درباره احوال جهنمیان و چگونگی بیرون آمدن یا خلود آنان در جهنم وارد شده است که مضمون بعضی از آنها چنین است: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی که به جهنم وارد شدند از آن بیرون نمی آیند مگر آنکه زمان های طولانی در آن درنگ کنند، پس کسی نباید بدین امید متکی باشد که از آتش خارج می شود. از حضرت باقر علیه السلام چنین رسیده که فرمود: این آیه: ﴿لَا يَشْتَبِقُونَ فِيهَا أَحْقَابًا﴾ درباره کسانی است که در آتش همیشه نمی مانند و از آن خارج می گردند.

حدیث مختصر و جامعی از ابن ابی عمیر رسیده که گوید از موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می گفت: «جز اهل کفر و انکار و گمراهی و شرک را خداوند در جهنم مخلد نمی دارد».

به آیه های ۸۰ و ۸۱ از سوره بقره، تفسیر «پرتوی از قرآن» رجوع شود. (ج ۲، مجموعه آثار، صص ۳۲۴ -



است، معنای خاص آن نیست، بلکه مقصود: اندک درک و احساس ملایم و لذت بخش و تسکین دهنده است. چون هر مبدأ حسی متمایل به چیزی است که متناسب و ملایم با آن باشد و همان رسیدن بدان ملایم است که برای آن مبدأ حسی و درکی لذت بخش می باشد، چنانکه احساس و درک ناملایم رنج آور می گردد. لذات حواس پسنجگانه بیرونی فقط دیدن، شنیدن، بویدن، چشیدن و بساویدن محسوساتی است که با آنها تناسب دارند و موجب کمال آنها می گردند، ادراکات حواس درونی نیز بیش از این نیست.

تصورات و امیدها و آرزوهای خوش و انجام شهوات برای مبدأ وهمی، و برتری و انتقام برای مبدأ غضبی، لذت بخش است، بلکه برترین لذات وهمی برای انسان انجام انگیزه های مبدأ غضبی است، که لازمه آن قدرت طلبی و سلطه بر دیگران و انتقام جویی ها می باشد، و این خواست ها هم خود مطلوب است و هم وسیله رسیدن به شهوات دیگر می گردد. شرط لذت ها یا آلام حسی تماس نزدیک جسم ملایم یا ناملایم با آثار آن است با مبدأ احساس و توجه ذهنی بدان هاست، از این جهت همین که تماس سازگار و ناسازگار و یا آثار آن قطع شد یا حس از کار افتاد یا توجه ذهن یکسره از آن منصرف شد، لذات و آلام نیز قطع می گردد. و نیز شرط لذات و آلام وهمی فقط تذکر و توجه ذهن است بدان ها. بنابراین اگر ذهن از کار افتاد یا مطالب و حقایق برتری آن را فرا گرفت یا مصایب مهمی به خود مشغولش داشت، احساس به لذات و آلام حسی و وهمی از میان می رود و ذوق (چشیدن) لا ذوق می گردد «لا یذوقون».

از جهت دیگر چون این لذت های حسی و وهمی برای انسان، مانند حیوان، محدود نیست و با خواهش های غیر محدود نفسانی، پیوسته هر لذتی به لذات دیگر کشانده می شود، معارض با تمایلات عقلی و فطری انسانی است که به سوی

ادراکات لذت انگیز ثابت کشیده شود، این گونه انگیزه‌های ثابت انسانی همی خواهد که استعداد‌های برتر را به فعلیت رساند و عقل خاموش و فسرده را روشن و مشعشع گرداند تا هم وجود شخص از محدودیت خارج شود و توسعه یابد و هم به وسیله ادراکات ملایم با آن که علم به معارف و حقایق و عمل خیر است، از لذات معنوی ثابت برخوردار گردد. این کشش‌های متضاد، لذات حسی و وهمی را بی‌ثبات‌تر می‌گرداند و هر چه میدان بروز استعداد‌های انسانی و عقلی محدودتر گردد، در نتیجه برخوردها و سوزش و احتراق، برخورد میان مبادی متضاد بیشتر می‌گردد، و هر چه سرکشی جواذبنفسانی بر عقل و استعداد‌های برتر و قوانین آن بیشتر گردد، میدان انفجارها و شعله‌های این تصادمات وسیع‌تر و شدیدتر می‌گردد. در این صورت هر ذوق و درک و لذتی از میان می‌رود و همان ذوق‌ها لا ذوق و لذت‌ها آلام می‌گردد. جهنم اینان مانند تصادمات و فعل و انفعال‌های درونی زمین است که پیوسته از سطح محدود درونی به اطراف سرایت می‌کند و سنگ و فلزات را مبدل به مواد گداخته و جوشان «حمیم و غساق» می‌سازد و به اطراف و سطح بالا برمی‌خورد و برمی‌گردد و بدین وسیله انفجارها و احتراق‌های دیگر از آن رخ می‌دهد.

این تصویری از مایه و اصل جهنم سرکشان است که پیوسته آماده (اعداد) می‌شود:

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾^۱، ولی ظهور و بروز کامل آن را، پس از تبدیل عالم و از میان رفتن موجبات غفلت و آثار طبیعت و فعالیت قدرت فاعل با استعداد‌های قابل، جز دانای به اسرار و نهان و آفریدگار جهان‌ها و انسان کسی نمی‌داند و خبر آن را باید از بیان خود او شنید: «لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا». آن سرکشانی که به دام و کام جهنم افتاده‌اند آرامش و آسایش

۱. از آن آتش پرواگیرید که گیرانه آن مردم و سنگ است، برای کافران آماده شده است. (بقره (۲)، (۲۴). (ن.ک



نمی‌یابند و طعم آن را نمی‌چشند، چه دیگر طعم لذات و آسایش از آنان یکسره سلب گردیده است و چیزی به اندازه چشیدنی هم آرام بخش و خنک کننده برای ایشان نیست. (بعضی گفته‌اند که مقصود از «برد» خواب است).

«الْحَمِيمُ وَغَسَّاقًا»: چنین نفس سرکشی که از قدرت طلبی و خودبینی و شهوات و خشم ترکیب گردیده است و پیوسته قوای متضادش در حال فعل و انفعال‌ها و گرفتار احتراق‌های داخلی است، از لذات عقلی و اعمال خیر و اطمینان و آرامش ضمیر محروم است، نه تنها هیچ‌یک از لذات موهومش عطش درونیش را فرو نمی‌نشانند، بلکه هر لذتی که از شهوت‌ها و انتقام‌جویی‌ها و حق‌کشی‌هایی که به ذائقه ملتهبش رسد پیوسته بر سوز و عطشش می‌افزاید، چنین شخصی در جهنم اخروی نیز وسیله آرامش و آسایشی جز آب عفونی جوشان و چرکین قیرگون (حمیم و غساق) ندارد.

«جَزَاءً وَفَاءً»: این پاداش، نه عین کردار و اخلاق سرکشان است و نه غیر آن، بلکه موافق با آن است، آن‌چنانکه اثر و معلول و عرض موافق با مؤثر و علت و جوهر است، نه عین است و نه غیر. اثر و معلول و عرض ظهور مؤثر و علت و جوهر، به صورت دیگر است که در کم و کیف موافق هم می‌باشند. هر جسمی در شرایط خاص، تبدیل به امواج و رنگ و حرارت و تشعشع موافق و متناسب با خود می‌گردد، چنانکه امواج و تشعشع‌ها و حرارت‌های مختلف در شرایط دیگر به صورت اجسام خاص در می‌آیند، بنابراین همه موجودات و پدیده‌ها جز تبدیل اجسام و جواهر به اعراض و اعراض به جواهر و اجسام نیست. این قانون از ذرات تا کرات و کهکشان‌ها همه را فرا گرفته است. همه این حرکات و امواج و تبدلات و پدیده‌ها را اندیشه و عقل قاهری تنظیم و ترتیب می‌دهد و به حساب آورده است.

اعمال و حرکات انسانی را هم که اندیشه و فکر تنظیم و هدایت می‌کند، مانند جهان بزرگ، پیوسته به صورت حالات درمی‌آید و از حالات مستمر، خوی‌ها و ملکات پدید می‌آید. این نتیجه و محصول دنیاست که جهان اراده و عمل و کسب برای انسان می‌باشد. همین که عالم مبدل شد و حرکت‌ها به نهایات و غایات رسید و عالم دیگری از آن انشاء گردید، از ملکات، حالات و صور و امثال پدید می‌آید، این صور و پدیده‌ها که در حقیقت موافق اندیشه و عمل است، پیوسته و با نظم خاصی رو به تبدیل و تکامل می‌باشد، به ظاهر شباهتی با هم ندارند و از نظر عموم، که دارای نظر و علم محیط به روابط و علل نیستند، مجهول است: ﴿وَلَنْ نُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾^۲ چنانکه در نظر سطحی، جسم تاریک متراکم با نور لطیف، و نطفه ناچیز با انسان دارای همه چیز، و بذر کوچک بی‌رنگ و بو با درخت گل و میوه، شباهت ندارد.^۳

۱. شما را بیرون و پدید آوریم در آنچه که نمی‌دانید. الواقعة (۵۶)، ۶۱.

۲. هیچ‌کس نمی‌داند برایش چه نهان شده از روشنی چشم‌ها. السجده (۳۲)، ۱۷.

۳. گر نبودی مر عرض را نقل و حشر	فعل بودی باطل و اقوال قشر
این عرض‌ها نقل شد لونی دگر	حشر هر فانی بود کونی دگر
نقل هر چیزی بود هم لایقش	لایق گله بود هم سائقش
وقت محشر هر عرض را صورتی ست	صورت هر یک عرض را رؤیتی ست
بنگر اندر خود نه تو بودی عرض	جنش جفتی و جفتی با عرض
بنگر اندر خانه و کاشانه‌ها	در مهندس بود چون افسانه‌ها
کان فلان خانه که ما دیدیم خوش	بود موزون صُفَه و سقف و درش
از مهندس آن عرض و اندیشه‌ها	آلت آورد و ستون از بیشه‌ها
چیست اصل و مایه هر پیشه‌ای	جز خیال و جز عرض اندیشه‌ای
جمله اجزای جهان را بی‌غرض	در نگر حاصل نشد جز از عرض
اول فکر آخر آمد در عمل	بُنِيتِ عالم چنان دان در ازل
میوه‌ها در فکر دل اول بود	در عمل، ظاهر، به آخر می‌شود

(مؤلف)، (مثنوی مولانا، دفتر دوم، ابیات ۹۶۰ به بعد)